

بقلم دآلسن لسودو (۱)
از مجله «علم و زندگی»
چاپ پاریس



آیا رشد اقتصادی به تنهایی میتواند

سعادت جامعه را تأمین کند؟

اقتصاددانان معمولاً افزایش مداوم تولید محصولات را ملاک پیشرفت اقتصادی و اجتماعی می‌پندارند و استدلال میکنند که چون احتیاجات بشر نامحدود است، تولید کالاها و انجام خدمات نیز باید بطور مداوم افزایش یابد. حال باید دید که آیا افزایش نامحدود تولید کالاها امکان‌پذیر است؟ و اصولاً چنین افزایشی سعادت جامعه را تأمین میکند؟ قبل از ورود به این بحث باید درباره مفهوم رشد اقتصادی توضیحی مختصر داده شود.

علمای اقتصاد برای سنجش رشد اقتصادی اصطلاح «تولید ناخالص ملی» را بکار می‌برند منظور از تولید ناخالص ملی مجموع کالاهائی است که در طی يك مدت معین، مثلاً یکسال، در کشوری تولید میگردد با اضافه خدماتیکه در همان مدت بوسیله کارکنان انجام میشود. علت اینکه آن را تولید «ناخالص» می‌نامند آنستکه کالاهائیکه در همان مدت یکسال مستهلك گردیده است بحساب آورده نمیشود. البته نمیتوان منکر شده که رشد اقتصادی برفع بسیاری از مشکلات بشر کمک کرده است و در نتیجه آن قحطی و بهضی از بیماریهای همه‌گیر از بین رفته و تعداد مرگ و میر کودکان به میزان قابل توجهی کاهش پیدا کرده و سطح بهداشت و فرهنگ عمومی بالا رفته است. با اینهمه آیا میتوان نتیجه گرفت که افزایش تولید ناخالص ملی میتواند به تنهایی سعادت جامعه را تأمین کند؟

* آقای دکتر هادی خراسانی، از ترجمانان دانشمند و چهره دست‌معاصر.

اخیراً «دو تن اقتصاددان جوان فرانسوی بنام ژاکس اتالی^۲ و مادک گیوم^۳ در کتابی بعنوان «تمد اقتصاد» موضوع تولید ناخالص ملی را بررسی کرده و نشان داده‌اند که نمی‌توان آن را تنها ملاک سنجش درجه خوشبختی بشر شناخت. یکی از ایرادات این نویسندگان بضابطه تولید ناخالص ملی آن است که در آن بنوع محصولات تولیدی توجهی نمیشود. اقتصاددانان یاد شده برای روشن شدن موضوع یک مورد استثنائی را در نظر میگیرند و میگویند فرض کنیم تولید ناخالص ملی یک کشور ۵۰ میلیون نفری ۱۰۰ میلیارد دلار باشد. در این صورت تولید ناخالص ملی سرانه این کشور یعنی میزان تولید بر حسب هریک نفر ۱۰۰۰ دلار خواهد بود. حال فرض کنیم این کشور ۹ میلیارد از ۱۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص خود را به خرید متاعی خاص اختصاص دهد پس آنچه برای تأمین سایر مایحتاج اهالی باقی میماند فقط یک میلیارد دلار یعنی ۲۰ دلار برای هر نفر خواهد بود. بدیهی است در چنین وضعی با آنکه اسماً تولید ناخالص سرانه این کشور ۱۰۰۰ دلار است و به هر یک از اهالی برای تأمین مایحتاج ضروری در سال بیش از ۲۰ دلار نمی‌رسد و البته نمی‌توان گفت اهالی چنین کشوری از رفاه برخوردارند. بعلاوه رشد اقتصادی، خود نیازهایی جدید بوجود می‌آورد که باید آنها را با افزایش مجدد رشد اقتصادی بر آورده کرد. بدین ترتیب دور و تسلسل پدید می‌آید. بسیاری از احتیاجات بشر که امروز ضروری تشخیص داده میشود زاینده رشد اقتصادی و طرز زندگی پیشرفته جامعه است. یکی از نویسندگان فرانسوی بنام «میشل ددانکو»^۴ در کتاب خود بعنوان «زنده باد (شداقتصادی)» از اینکه در فرانسه فروش گل و گیاهان زینتی سالانه ۱۰ درصد افزایش می‌یابد، ابراز مسرت کرده است. ولی روی آوردن بگل و گیاه را باید در حقیقت نشانه‌ای از تلاش بشر امروزی برای فرار از زندگی ملال انگیز ماشینی عصر حاضر دانست.

یکی از مظاهر تمدن عصر حاضر اتومبیل است که میتوان با بررسی نقش آن در جامعه، به نتایج

جالبی رسید.

«ایوان الیچ»^۵ در این زمینه تحقیقاتی بعمل آورده و باین نتیجه رسیده است که یک فرد امریکائی عادی سالانه با اتومبیل خود در حدود ۱۰۰۰۰۰ کیلومتر رانندگی میکند ولی برای نگاهداری و مواظبت از این اتومبیل هر سال در حدود ۱۵۰۰ ساعت وقت بمصرف میرساند یعنی یکساعت بابت هر ۶ کیلومتر رانندگی و این در حدود همان سرعتی است که کندترین وسائط نقلیه در کشورهای غیر صنعتی با آن حرکت میکنند، با این تفاوت که وسائط نقلیه این کشورها موجب بر و تصادفات رانندگی و آلودگی هوا نمیگردد. آمارها نشان میدهد که در فرانسه سالانه ۱۶۰۰۰ تن بر اثر تصادفات اتومبیل کشته و ۱۸۰۰۰۰ تن مجروح میشوند معذاک در امریکا سالانه در حدود ۹ میلیارد دلار بمصرف تولید اتومبیل و در حدود ۶۰ میلیارد دلار بمصرف ساختن شاهراهها (اتوبانها) میرسد و این دو رقم در حدود ۱۵ درصد تولید

ملی ناخالص آن کشور را تشکیل می‌دهد که در سال ۱۹۷۴ در حدود ۱۰۰۰ میلیارد دلار بوده است.

البته امروز دیگر اتومبیل کالائی تجملی محسوب نمی‌گردد بلکه از ضروریات نخستین بشمار میرود و زندگی بدون آن، بخصوص در شهرهای بزرگ که محلات مختلف آن‌دها کیلومتر باهم فاصله دارد امکان پذیر نیست. بهر حال «ایوان ایلچ» که اتومبیل را با دوچرخه مقایسه کرده باین نتیجه رسیده است که دوچرخه به دلائلی متعدد بر اتومبیل رجحان دارد. می‌گوید دوچرخه بمراتب از اتومبیل ارزانتر است و جای کمتر اشغال میکند و نگاهداری آن سهل‌تر است و هوا را آلوده نمی‌سازد. یک دوچرخه سوار در زمین مسطح ۳ یا ۴ برابر سریع‌تر از یک پیاده حرکت میکند و ۵ برابر کمتر از اوکالی بمصرف میرساند و مصرف کالی آن ۷۰ مرتبه کمتر از مصرف کالی موتوریک اتومبیل است. البته اسما سرعت اتومبیل ۵ برابر سرعت دوچرخه است ولی عملا دشواری عبور (ترافیک) و راه‌بندان تا حدودی زیاد از سرعت اتومبیل می‌کاهد. اتومبیل فقط یکی از نمونه کالاهائی است که پیشرفت صنعتی، بشر را به آنها نیازمند ساخته است. در حقیقت نیازهای بشر صورت‌های مختلف بخود می‌گیرد و افراد بعلی متفاوت آن کالاها را مصرف میکنند.

«اتالی» و «گیوم»: اقتصاددانانیکه قبلا از آنان نام برده شد کالاها را از لحاظ نقشی که در ارضای نیازهای بشر بهمه دارد به سه گروه عمده تقسیم میکنند: اول کالاهائیکه نیازهای حیاتی و نخستین بشر را رفع میکنند مانند خوراک و پوشاک و امثال آن. در مصرف این کالاها ملاحظات اجتماعی دخالتی ندارد.

دوم کالاهائیکه بخودی‌خورد مفید نیست ولی افراد آنها را برای رعایت رسوم و عادات جامعه و گاهی برای متمایز ساختن خود از دیگران بمصرف میرسانند که نمونه بارز آن کراوات است که بخودی‌خود فایده‌ای ندارد ولی افراد برای اینکه خود را با اصطلاح هم‌رنگت جماعت کنند از آن استفاده میکنند. سوم کالاهائیکه برای گریز از واقعیات تلخ زندگی و ایجاد تخیلات شیرین و فریبنده بمصرف میرسد. نوشابه‌های الکلی و مواد مخدر از این نوع کالاها بشمار میرود. مثلاً کسی که هر وقت بمصرف میکند یا قدرت دروغین در خود احساس مینماید و می‌پندارد که مثلا میتواند پرواز کند و یاد در اندکی بر همه سبقت بگیرد. بعضی از وسائل سرگرمی مانند رادیو و تلویزیون نیز تا حدودی جزء این نوع کالاها بشمار میرود. مثلاً کسی که پس از پایان کار خسته کننده روزانه خود و گذراندن چندین ساعت در اتوبوس یا ترن بخانه (آپارتمان) تنگ خود باز می‌گردد، برای فراموش کردن ناملایمات زندگی خویش به تلویزیون پناه می‌برد و با تماشای برنامه‌های آن خود را در عالم خیال، یکی از قهرمانان فیلم تلویزیونی می‌پندارد. هر قدر شرایط زندگی تحمل ناپذیرتر می‌گردد، گریز از واقعیات و روی آوردن به وسائل

مختلف سرگرمی ضرورتی بیشتری پیدا میکند.

تبلیغات به نوبه خود به ترویج این گونه وسائل کمک میکند. اغلب دیده میشود که بسیاری از خانواده‌ها از بودجه هزینه های ضروری خود مانند خوراک و پوشاک می‌کاهد و از محل این صرفه جوئی ها بخرید تلویزیون و سایر وسائل سرگرم کننده، آنها را به اقساط مبادرت می‌ورزند .

رقابت ، با اصطلاح چشم و هم چشمی نیز در مصرف کالاها نقشی مهم دارد، یکی از اقتصاد دانان در این مورد مثال جالبی میزند و میگوید فرض کنیم که زاغه نشینان یکی از محلات پست شهر به خانه‌های قابل سکونت و آبرومندی که برای آنان در خارج شهر ساخته شده است، انتقال داده شوند. بدیهی است که این افراد چنین نقل مکانی بسیار خرسند خواهند شد ولی به محض اینکه در مجاورت خانه‌های آنها کاخی مجلل ساخته شود، خشنودیشان کاهش می‌یابد. زیرا در مقابل آن کاخ احساس محرومیت و نا برابری میکنند حال باید دانست که آیا برخلاف آنچه تصور می‌رود، رشد اقتصادی الزاماً نابرابری‌ها را از بین نمیرد؟

در کتاب «ضد اقتصاد» تألیف اتاسی و گیوم آمارهائی مؤید این ادعا ذکر شده است. این آمارها نشان میدهد که در سال ۱۹۶۶ ده درصد ثروتمندترین اهالی امریکا دارای درآمدی ۱۰۰ برابر درآمد ده درصد فقیرترین اهالی آن کشور بوده‌اند.

در فرانسه این تناسب در سال ۱۹۶۲ در حدود ۷۹ بوده است بدیهی است این اختلاف درآمدها در شئون مختلف زندگی افراد اثر میگذارد، مثلاً در زمینه استفاده از وسائل تفریح و سرگرمی در ایام فراغت و بیکاری، آمارها نشان میدهد که در فرانسه $\frac{۸۵}{۸}$ درصد کارمندان عالی رتبه در ایام تعطیل سفر می‌روند در صورتیکه فقط برای $\frac{۴۳}{۵}$ درصد کارگران و $\frac{۱۰}{۲}$ درصد کشاورزان، امکان مسافرت در ایام تعطیلات وجود دارد.

نظر همین اختلافات در مورد بهداشت و فرهنگ نیز مشاهده میشود. در فرانسه در دوره ۱۹۶۰ - ۱۹۶۵ مرگ و میر کودکان صاحبان مشاغل از $\frac{۱}{۳}$ درصد و مرگ و میر کودکان کارگران و تخصصی ۲ درصد و کودکان کارگران ساده $\frac{۳}{۱}$ درصد بوده است.

در سال تحصیلی ۱۹۶۶ - ۱۹۶۷ در حدود ۵۷ درصد دانشجویان فرانسوی را پسران کارمندان عالی رتبه و ۳۰ درصد را پسران کارمندان متوسط و فقط ۵ درصد را پسران کارگران تشکیل میدادند.

البته افرادی که امروز محرومیت احساس میکنند، امیدوارند که در نتیجه رشد اقتصادی، سطح زندگیشان بالا برود و در آینده بتوانند همان مزایائی را که طبقه ثروتمند فعلی از آن برخوردار است بدست آورند. ولی این آرزو توهمی بیش نیست زیرا به فرض اینکه طبقه محروم فعلی، در نتیجه افزایش قدرت خریدش بتواند پس از چندی به کالاهائی دسترسی پیدا کند که طبقه

ثروتمند امروزین از آنها بهره‌مند می‌گردد، باز محرومیت احساس خواهد کرد و از نابرابریهای اقتصادی رنج خواهد برد، علت آنست که بفرض از بین رفتن نابرابریهای فعلی، نابرابریهای دیگری پدید خواهد آمد و کالاهائی جدید رواج پیدا خواهد کرد که ملاک برتری و امتیاز محسوب میشود. مثلاً در حدود سال ۱۹۳۰ داشتن اتومبیل شخصی نشانه قدرت و امتیاز بشمار میرفت ولی در زمان حاضر که میتوان با هواپیما در مدتی کوتاه از يك نقطه به نقطه دیگر جهان سفر کرد، داشتن اتومبیل امتیازی محسوب نمیشود، در اینجا بی‌مناسبت نیست اشاره شود که بیشتر اشیائی که بوسیله نوجوانان بزهکار سرقت میشود جزء کالاهای مورد نیاز نخستین نیست بلکه از فرآورده‌هاییست که نشانه قدرت و تشخیص بشمار میرود از قبیل اتومبیل و بالباسهای باب روز و امثال آن. هر قدر بر تنوع کالاها افزوده میشود، تعداد اینگونه دزدیها فزونی می‌یابد.

۱- Alain Ledoux - ۲ Jacques Attali - ۳ Marc Guillaume

۴ Michel Drancourt - ۵ Ivan Illich

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

مانع جود

حیله‌جویی، ربا ده و فاسق
گفت: زانرو، که مانع جود است

گفت شخصی بجمفر صادق
کاین ربا از چه روی مردود است

جدیقة الحقیقه سنالی

